



تفسیر انجیل متی
برای مشاوران مسیحی

**The Christian Counselors Commentary
The Gospel of
Matthew**

نویسنده: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی
مراجع: اسپرجن، جی آدامز، متیوهنری

پیش نویس نویسنده

در خصوص انجیل متی، تفسیر های مختلفی (اسپرین، جی آدامز، متیوهنری) وجود دارد. ما مشاوران مسیحی که امروزه به وجود روح القدس، و منظوری که در زندگی فرزندان خدا دارد آشنا هستیم، تفسیر عملی این آیات را بکار می بریم. کتابی که در دست دارید، آنچه مربوط به یاری فرزندان خدا می باشد را از طریق تفسیر انجیل (متی) برای مسیحیان فارسی زبان فراهم ساخته ایم. امیدواریم این کتاب باعث برکت شما بشود و پادشاهی خدا همانگونه که خود وعده داده (ارمیا ۴۹) در دل همه فارسی زبانان جهان جای بگیرد. آیات منتشر شده از ترجمه قدیم می باشند، مگر ذکر شده باشد. آمین

شاهرخ صفوی

فصل بیست و پنجم

متی ۲۵ (قدیم)

- ۱: «در آن زمان، ملکوت آسمان شبیه ده ندیمه خواهد بود که چراغهای خود را روشن کردند تا به استقبال داماد بروند.
- ۲: پنج تن از این ندیمه ها دانا و پنج تن دیگر نادان بودند.
- ۳: ندیمه های نادان چراغهای خود را برداشتند، اما روغن با خود نبردند.
- ۴: ولی ندیمه های دانا با چراغهای خود ظرفهای پر از روغن نیز بردند.
- ۵: چون آمدن داماد به طول انجامید، ندیمه ها به خواب رفتند.
- ۶: اما در نیمه های شب، صدایی به گوش رسید که: «داماد می آید! برخیزید و به پیشوازش بروید!».
- ۷: همه ندیمه ها بیدار شدند و چراغهای خود را آماده کردند.
- ۸: پنج دختری که روغن کافی نیاورده بودند، چون چراغهایشان در حال خاموش شدن بود، از پنج دختر دیگر روغن خواستند.
- ۹: ولی ایشان جواب دادند: «اگر از روغن خود به شما بدهیم، برای خودمان کفایت نخواهد کرد. بهتر است بروید و از فروشندگان برای خودتان روغن بخرید.»
- ۱۰: ولی وقتی آنان برای خرید روغن رفته بودند، داماد از راه رسید و کسانی که آماده بودند، با او به جشن عروسی داخل شدند و در بسته شد.
- ۱۱: کمی بعد، آن پنج دختر دیگر رسیدند و از پشت در فریاد زدند: «سرور ما، سرور ما، در را باز کنید!»
- ۱۲: اما او جواب داد: «براستی به شما می گویم، من شما را نمی شناسم!»
- ۱۳: پس بیدار باشید چون نمی دانید در چه روز و ساعتی باز می گردم.

۱: «در آن زمان، ملکوت آسمان شبیه ده ندیمه خواهد بود که چراغهای خود را روشن کردند تا به استقبال داماد بروند.

منظور عیسی از **در آن زمان** چیست.....؟! برگشت عیسی. می فرماید نمی دانید آینده چه خواهد شد، پس امروز را غنیمت بشمارید. در او باشیم..... و بمانیم. قبلاً ما را با برگشت دوباره خود، و آینده ای که در پیش داریم آشنا کرده بود. حال صحبت از **ملکوت آسمان** است (ملکوت بهشت). ما مسیحیان پیام را دریافت کرده ایم و ایمان آورده ایم، و تجربه نیز داریم. حال صحبت از **ملکوت آسمان** می کند. ما روزی خواهیم مرد، این را همه می دانیم. اما آیا می دانیم **چرا زنده خواهیم ماند.....؟! آنچه دریافت کرده ایم ابدیست، که از ابتدا خواست خدا برای ما بوده. روح القدس همان نفس خداست که کلام را انسان نمود، "و کلمه جسم**

گردید و میان ما ساکن شد، پراز فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر" (یوحنا ۱: ۱۴). می گوید، **جلال او را دیدیم!** چه گونه.....؟! در میوه آورده.... روح القدس نور خداست. او دل انسان از جلال افتاده را، تبدیل به دل نورانی می گرداند، و روزانه جلال می دهد، و نورش را در دنیا می افشاند، و پس از مرگ نیز، پاداش زحمات خود را تا ابد دریافت می نماید. ما همان روح القدس درون خود هستیم (نه آنکه می میرد و به فراموشی سپرده می شود)، ما برای همیشه زنده شدیم، ولی در بدن مردنی. این حقیقت حیات فرزندان خداست. اما آنچه عیسی به ما پیش از هر کس دیگر می گوید..... اینست که خود را در بدن خود نبینیم. از مرگ نترسیم. حال دیگر همه چیز دست ما نیست. هر چه بیشتر با او که در دل، صاحب حیات ما شده، و هدایت کننده راه روزانه ما شده، آشنا شویم (در دعا - کلام - مشارکت)، بیشتر دسترسی به حکمت خدا در زندگی روزانه خود خواهیم شد.

منظور عیسی از **ندیمه** چیست.....؟! عروسی در جریان است و **ندیمه** ها حاضرند. سنت معمول عروسی میان یهودیان این بود، که داماد شبانه با دوستانش برای خواستگاری به منزل عروس می رفتند. **ندیمه** های عروس نیز، **چراغهای خود را روشن کردند تا به استقبال داماد بروند**. این رسمی قدیمی بود که همه با آن آشنا بودند.

ولی آنچه نادیده می گیرند، می گوید **شبییه ده ندیمه خواهد بود**. شبیه... مثال است. منظور روح القدس است. **چراغها**..... دل های ماست که با نور او روشن شده، و مورد استقبال خالق و پدر حیات بخش خدا قرار خواهد گرفت. صحبت از ما ایمانداران می کند. نور..... از روح القدس است (**روغن**) که در تاریکی می تابد، به حدی که همه چیز روشن می گردد، "**شما نور جهانید، همچون شهری که بر تپه ای بنا شده و نمی توان آن را از دیده ها پنهان ساخت. همچنین چراغ را روشن نمی کنند تا آن را زیر کاسه ای بگذارند، بلکه آن را روی چراغدان می گذارند تا به همه کسانی که در خانه هستند، روشنایی ببخشند. به همین شکل، بگذارید کارهای نیک شما مانند نور بر مردم بتابد، تا آنها این کارها را ببینند و پدر آسمانی تان را ستایش کنند**" (۵: ۱۴ تا ۱۶). اگر خود را محدود به زندگی در این دنیا بدانیم، وضع ما از بی ایمانان هم بدتر خواهد شد. چون آنها با تمام دل به راه خود ادامه می دهند، اما ما دودل می مانیم. باید با روح القدس درون خود آشنا شویم. راهی که خدا می گوید از طریق مسائل و مشکلات زندگیست. می گوید زمانی که با آن روبرو می شویم، زمانیست که از طریق کلامش می توانیم مسئله را حل کنیم و تجربه از روح القدس درون خود داشته باشیم.

۲: پنج تن از این ندیمه ها دانا و پنج تن دیگر نادان بودند.

۳: ندیمه های نادان چراغهای خود را برداشتند، اما روغن با خود نبردند.

۴: ولی ندیمه های دانا با چراغهای خود ظرفهای پر از روغن نیز بردند.

۵: چون آمدن داماد به طول انجامید، ندیمه ها به خواب رفتند.

ده ندیمه بودند که پنج نفرشان دانا و پنج نفر نادان بودند (اینجا منظور از ندیمه، ایمانداران است). آن پنج نفر دانا ما هستیم که روح القدس (**روغن/تجربه**) را در دلمان (**چراغدان**) داریم. اما کسانی نیز هستند که تغییری در زندگی خود نداشته اند. آنان پیش عیسی آمدند، (خود را در آینه می بینند)، اما با دست خالی باز گشتند. آنکه کمی از همه چیز را قبول می کند، در آخر هیچ چیزی از همه چیز را قبول نخواهد کرد. صحبت از کم و زیاد بودن **روغن** (روح القدس) است. چگونه روح القدس **روغن** می سازد.....؟! یا تجربه از کلام. آنکه روغن ندارد، شناختی از خدا ندارد. شاید اطلاعات بسیاری داشته باشد و با همه چیز آشنا باشد، اما اگر تجربه نداشته باشد، بی ارزش است. ما ایمانداران همه تجربه ایمانمان را داریم. اما تجربه پیامی که بعد از

آن شنیدیم، را داریم؟ چرا.....؟ چون دست ما نبوده، نیست، و نخواهد بود. کار کلیسا است. خدا این را می گوید. چون از کلیسا نخواستیم ایم است..... که دریافت نکرده ایم. رشد کلیسا دست شبان و خادمین نیست. دست روح القدس است که در اعضایش می خواهد میوه می آورد. کلیسا از پائین به بالا رشد می کند. منظور..... کلیسا باید به نیازهای روحانی هر یک از فرزندان که پدر به آن سپرده باشد، و نه تنها اطلاعات و موعظه ای که از بالا به پائین (اعضا) می رسد. مذهب یون از بالا پیام را به پائین می رساندند و دیدیم که به جایی نرسیدند. اما خدا به دل نگاه می کند، چون دل است که یا می ماند یا می رود. بله..... ملکوت آسمان از ما تشکیل خواهد شد. زندگی ما آزمایش خداست.

متی ۲۵ (قدیم)

- ۶: اما در نیمه های شب، صدایی به گوش رسید که: "داماد می آید! برخیزید و به پیشوازش بروید!"
- ۷: همه ندیمه ها بیدار شدند و چراغهای خود را آماده کردند.
- ۸: پنج دختری که روغن کافی نیاورده بودند، چون چراغهایشان در حال خاموش شدن بود، از پنج دختر دیگر روغن خواستند.
- ۹: ولی ایشان جواب دادند: "اگر از روغن خود به شما بدهیم، برای خودمان کفایت نخواهد کرد. بهتر است بروید و از فروشندگان برای خودتان روغن بخرید."
- ۱۰: ولی وقتی آنان برای خرید روغن رفته بودند، داماد از راه رسید و کسانی که آماده بودند، با او به جشن عروسی داخل شدند و در بسته شد.
- ۱۱: کمی بعد، آن پنج دختر دیگر رسیدند و از پشت در فریاد زدند: "سرور ما، سرور ما، در را باز کنید!"
- ۱۲: اما او جواب داد: "براستی به شما می گویم، من شما را نمی شناسم!"
- ۱۳: پس بیدار باشید چون نمی دانید در چه روز و ساعتی باز می گردم.

۶: اما در نیمه های شب، صدایی به گوش رسید که: "داماد می آید! برخیزید و به پیشوازش بروید!" باز صحبت از واقعه غیر منتظره است..... در نیمه های شب. زمانی که فکرش را نمی توان کرد..... داماد می آید! علامت تعجب نیز بجاست. اما توجه کرده اید می گوید، صدایی به گوش رسید. صدا را کلام خدا مربوط به روح القدس می شمارد. اما عیسی قبلاً نیز گفته بود که نور ماه کم می شود و خورشید سقوط خواهد کرد. آنچه مربوط به ما می شود اینست که باید با روح القدس درون خود آشنا بشویم و از خدا تجربه را کسب کنیم، تا لایق خدمت در ملکوت آسمان بشویم.

۷: همه ندیمه ها بیدار شدند و چراغهای خود را آماده کردند.

وقتی صدایی به گوش رسید، همه (دل های) مردم به جانب عیسی احضار خواهند شد. زمانیست که خواست پدر در این نسل به کمال رسیده، و نسل دیگری را پرورش خواهد داد. صحبت از ملکوت آسمان است که

از نتیجه کار خدا در این نسل ساخته می گردد. روح القدس تمام تجربه ای که در این زندگی بدست آورده ایم را، برای پیشبرد مقاصد آینده خود بکار خواهد برد. چگونگی آن.... مربوط به آن زمان است. اما منظور از **چراغهای خود را آماده کردند** چیست.....؟ عیسی جویای دل ماست، و این افراد هر چه از خدا می دانستند و تجربه کرده بودند (چراغدان) را، برای تقدیم به عیسی (هدیه به خدا) **آماده کردند**. خدا حیات نو را به ما داد که در او **تجربه یابیم**. روح القدس اگر محزون گردد، بی تجربه خواهیم ماند (بدون میوه). تجربیات روزانه معمول که داریم، ارزشمند هست، اما باید مطابقت با کلام داشته باشد تا قابل قبول بگردد. تجربه از کلام داشته ایم را عیسی می خواهد ببیند. ولی..... **تجربه دیگری نیز هست، و آن توکل از قصد به روح القدس درون خودمان است. خدا کارش از قصد است. از قصد..... فرزندش را بخاطر ما قربانی کرد.** ما روزگاران را مانند بقیه مردم نمی گذرانیم. ممکن است پای به پای آنها قدم بر می داریم، اما قدم های ما هر یک معنی دارند. **"ای غلامان، اربابان زمینی خود را با احترام و ترس، و با اخلاص قلبی، اطاعت کنید، چنانکه گویی مسیح را اطاعت می کنید. و این نیز، تنها نه هنگامی که مراقب شما هستند، همچون کسانی که در پی جلب رضایت انسانند، بلکه همچون غلامان مسیح، اراده خدا را با دل و جان به جای آورید. با شور و شوق خدمت کنید، چنانکه گویی خداوند را خدمت می کنید نه انسان را، زیرا می دانید که خداوند به هر کس پاداش همه کارهای نیکش را خواهد داد، خواه غلام باشد، خواه آزاد."** (افسیسیان ۶: ۵ تا ۸).

منظور چیست.....؟ شغلی که بخاطر امرار معاش، اگر همراه با روح القدس باشد، **پاداش همه کارهای نیکش را خواهد گرفت**. یعنی نگذارید شیطان شما را در مورد شغلی که دارید آزار رساند (خوشم نمی آید، استحقاق بیشتری دارم، از فلان شخص بدم می آید، و غیره)، همه از شیطان است. بدن ما نیز دست شیطان است. پولس می گوید، **"بلکه تن خود را سختی می دهم و در بندگی خویش نگاهش می دارم، مبدا پس از موعظه به دیگران، خود مردود گردم."** (اول قرننیان ۹: ۲۷ هزاره). بی جهت نیست که می گوید هر یک از ما با وجود آنکه فرزند خدا هستیم، باید بخواهیم، بگوئیم، و بجوئیم، تا دریافت کنیم. مذهب نیست. عیسی جانش را به همین خاطر داد. جان او را **خود محوران و خود خواهان** دنیا گرفتند. همه باید بخاطر گناهی که در خود داریم (چه آنچه به ارث برده ایم، و چه خودمان به آن افزوده ایم)، توبه کنیم تا راه برگشت باز گردد. این کار..... خواستن و کوبیدن و را دارد. سپس اگر شناختیم اشکال ما کجاست، آیاتی که مربوط به آن می باشند را جدا کرده و هر هفته سه یا چهار آیه را عمیقاً مطالعه می کنیم، و برای خود تفسیر هر آیه و آنکه چه ربطی به ما دارد را می نویسیم. هر هفته این کار را با آیات دیگر ادامه می دهیم، تا افکار خدا راجع به موضوع، برای ما آشکار نماید. آنوقت زمانیست که در دعا جواب خود را در دلمان (روح القدس) بدست می آوریم. البته شناخت اشتباهی که مرتکب شده ایم، احساس بدی می آورد. همین نیز از شیطان است. آنچه از خداست را بدن (ابتدا) قبول نمی کند. روح حاکم بر آن است که باید خنثی شده، و از میان برداشته شود، تا خدا آنجا را پر کند.

اگر روح القدس را در وجود خود داریم، **او تمام وقت..... در حال مصاحبت با ماست.** خداست که درون ما با ما حرف می زند. حتی زمانی که متوجه نیستیم با ما حرف می زند. ولی..... چرا متوجه نمی شویم.....؟ بهتر نیست متوجه حضور او در تمام لحظات روز خود باشیم؟ آنوقت خیالمان راحت است. آنوقت **چراغدان** ما روغن خود را دریافت خواهد کرد. هر چه روغن بیشتر بهتر. روح القدس تشنه کلامش می باشد.

۸: پنج دختری که روغن کافی نیاورده بودند، چون چراغهایشان در حال خاموش شدن بود، از پنج دختر دیگر روغن خواستند.

افسوس زمانی رخ می دهد که هشدار روح القدس نادیده گرفته شده. خدا بارها از مسائل و مشکلاتی که در پیش است خبر می دهد، و..... چگونه فرزندان می توانند در امان بمانند. منظور شناخت هشدار روح القدس است که قبل از وقایع ناگزیر و ناخودآگاه بما می دهد. می گوید وقت کم است چون هر تجربه ای زمان خود

را لازم می‌دارد. و تجربیات نیز تنها در راهی که خدا فراهم ساخته مقدور است. روح القدس مسئله را به ذهن می‌آورد، و آنرا کمال شادی می‌انگارد، و با ایمان به آنکه اگر بخواید، بگوید، و بجوید.... بدست خواهد آورد..... روغن دیگری برای چراغدان فراهم می‌سازد. روغن همان خصوصیات بهشتی است که از خدا نصیب ما شده، و هدیه ما به پدر می‌باشد. اینجا صحبت از ملکوت آسمان است. نسل دیگری که در آن مشارکت خواهیم داشت. آنچه برای ما مسیحیان حیاتی است، ما محدود به این بدن از جلال افتاده نیستیم. جسم ما می‌میرد، اما روح ما (روح القدس در ما) که شامل تاریخ زندگی ماست، همیشه زنده خواهد ماند. هشداد روح القدس را بشنوید، خدا می‌گوید، "اگر تنها در این زندگی به مسیح امیدواریم، حال ما از همه دیگر آدمیان رقت‌انگیزتر است" (اول قرن‌تین ۱۵: ۱۹). چون مرگ عیسی را ناچیز شمرده ایم. اگر همانقدر که ایمان بدست آورده ایم، قبول بداریم که پس از مرگ، پیش عیسی (بهشت) خواهیم رفت، آنوقت برداشت بهتری از آنچه در پیش است را، خواهیم داشت. همانگونه که ایمان آوردیم، همانگونه نیز رشد خواهیم کرد. اما نه مانندن مذهب‌یون. مذهب‌یون نیاز هایشان را در دعا پیش خدا می‌بردند و با ایمان منتظر می‌ماندند..... تا جواب را بگیرند. شاید می‌گرفتند، و شاید نمی‌گرفتند! معلوم نبود. ارتباطی با آن نداشتند. فکر می‌کردند دست خداست! حال نیز اکثر ایمانداران به مسیح همین راه را تکرار می‌کنند! اما آیا این چیز است که عیسی جانش را برای آن داد.....؟! عیسی با مذهب مخالف است. درست است که کلام یکیست، اما برداشت فرزندان تا بحال تنها در تصورشان بوده. در جلسات مطالعه کلام، نظر و تصورات مختلفی راجع به آیات گفته می‌شود. اما تجربه این آیات..... شامل نظرات و تصورات گوناگون نیست. روح القدس در کار است و آنچه از کلامش باشد، و مورد حمایت عیسی باشد را، هضم کرده روغن می‌افزاید. روح القدس تنها کلامش را می‌پذیرد. اگر نخواهیم و نکوبیم و نجوئیم..... بدست نمی‌آوریم. باید از کلیسا خواست تا از طریق کلام، ما را در روح القدس که درون خود داریم، پرورش دهد. اگر نخواهیم و، بدست نخواهیم آورد. این حقیقتی است که از خود ما شروع می‌شود. اگر از شبان، کشیش، یا خادمین کلیسا نخواهیم کلام را در ما پرورش دهند، انتظار نباید داشته باشیم جز آنکه مانند مذهب‌یون امیدوار بمانیم!

حال موقع آن رسیده که ما فارسی زبانان، اولین قوم شراکت در روح القدس را تشکیل بدهیم. دیگران از او شنیده اند، اما..... ما (قبلاً او را بعنوان روحیه خوب و روحیه بد می‌شناختیم) او را دریافت کرده ایم و او می‌خواهد روغن افزایش دهد. از خود ما شروع می‌شود. آنوقت خدا بکار می‌افتد..... و شبان، کشیش و خادمین را در راه کاربرد از کلام، آموزش لازم را می‌دهد. اگر آنها را حمایت کنیم، آنها نیز بدست خواهند آورد. آنوقت است که کلام وارد زندگی اعضای کلیسا خواهد گردید (چه، کاریزماتیک، چه انجیلی، و چه غیره). جنبه تجربی کلام فرق ندارد از کدام فرقه یا مکتبی هستیم. اگر روح القدس را در خود داریم، اوست که کلام را در ما هضم کرده می‌آورد. ما او را از میوه اش می‌شناسیم. فرق ندارد چگونه می‌پرستیم و یا دعا می‌کنیم. ما هستیم که باید دریافت کنیم، نه کس دیگر. پرورش در کلام راهیست که خدا در کلامش نشان داده..... یعقوب ۱: ۲ تا ۶.

مسائلی که ما ایمانداران داریم را می‌توانیم نام ببریم. اما اگر ایمانداری نتواند بداند چیست که گرفتارش کرده، می‌تواند لااقل آنرا حدس بزند. این همان پله اول است. آنچه حدس زده (و ابتدا همه حدس می‌زنیم اشکالمان چیست)، شامل تعدادی از آیات خداست. هر یک از این آیات را عمیقاً مطالعه می‌کنیم (تفسیر کرده به سوالات پاسخ می‌دهیم) تا ببینیم چه ربطی به ما دارند. اینگونه به اشکالی که در ماست، و راه حلی که مربوط به ماست، برای ما فاش می‌گردد. راه حل آن چگونه است.....؟! بعنوان مثال، خوقتی در دل خود راضی شدیم که اشتباه چه بوده و نقش ما در آن چگونه بوده..... می‌توانیم هر جایی که صدمه وارد کرده ایم را جبران کنیم (معمولاً با پرداخت هزینه یا نیازمند بخشش). این نه تنها برای سلامتی ما در این دنیاست، بلکه برای عاقبت ما اعتبار خواهد داشت.

در این دنیا کمتر کسی هست که اظهار ندامت و نیازمند بخشش باشد. همه حق دارند و از آن دفاع می‌کنند. و آنکه بر عکس، محبت دارد، باید دو برابر آن حق بجانب، حق دار باشد. خدا گفت و شد. حق با خداست.

حال..... چگونه و کی و چرا اینطور است، همه از آن سرچشمه می گیرد. خدا ما را روزانه شبیه عیسی می کند. چگونه.....؟! با خوردن کلام (نان روزانه). این کار در کلیسا انجام میگیرد. اما خادمین کلیسا باید از جنبه عملی کلام آشنا شده باشند تا بتوانند فرزندان را در مسیر تنگ و باریک نگاه بدارند. هر مسئله ای حدود چهار هفته لازم دارد تا از طریق کلام به مرحله اجرا برسد. در این چهار هفته، کلامی که مربوط به نیازشان می باشد را مطالعه کرده، تفسیر آن را می نویسند، و همچنین چه ربطی به آنها دارد. این ارتباط فرزند با روح القدس درون خودش است که جواب را باید بدهد.

من می توانم برای صلح در جهان دعا کنم، اما اگر صلح در خودم نداشته باشم، چه فایده! نیازها و ضعف های ما هستند که صلح ما را از میان می برند. اگر به طریق عیسی عمل کنیم و از قصده به کلیسا پناه ببریم، مانند فرزند گم شده زندگی جهنمی را خواهیم داشت. تنبلی یکی از صفات شیطان است. دیگری خجالت است. این دو مورد اصلی شکست ایمانداران بوده اند. اشکال..... تنها در خادمین کلیسا نیست، بلکه بیشتر در اعضای آن است. اعضا می نشینند و به موعظه بسیار عالی و عمیق گوش می دهند، و بعد از حظ بردن، به خانه و زندگی بر میگردند. اگر شما فقط به شنیدن پیام راضی هستید، پس شیرخارگی خود را دوست دارید..... و خیال خواستن و کوبیدن و جوئین ها را نیز ندارید. می روید کلیسا و هر چه می شنوید خوب است. اما حال که با حقیقت روبرو شده اید، تقصیر خادمین مگذارید. شما هستید که نیاز را دارید، نه آنها. اما خدا گفته اگر نخواهید، نکوبید، و نجوئید، بدست نمی آورید. آنها تنها یار و مشاور شما هستند، ولی شما هستید که باید دریافت کنید. و حتی در موقع دریافت نیز خدا می گوید، تا نخواهید و نخواهید داشت. به آنچه دارید قناعت نکنید. جلوی جوی آب زلال را نگیرید.

حال ببینید..... زمانی که دیگر دیر شده، با دستپاچی می خواهند هر چه تجربه داریم را به آنها منتقل کنیم! **چون چراغهایشان در حال خاموش شدن بود، از پنج دختر دیگر روغن خواستند**. اگر هم امکانش بود، عیسی آن را نخواهد شناخت. حقیقت در روح است، و روح یک جانب عمومی دارد و یک جانب خصوصی. هر دو را روح القدس هدایت می کند. روابط میان فردی، آیات مربوط به خود را دارند و رابطه با روح القدس درون خودمان، مربوط به نیازی است که در آن موقع داریم. اگر بخواهیم دیدگاه جامعی از برآورد مسئله پیدا کنیم، روشی هست که منتشر شده است^(۱).

کیست که نخواهد مسئله اش از جانب خدا حل شود! اتفاقاً خدا می گوید در چنین موقعی آن را کمال شادی بیانگارید. اما راهنمای امین (دو یا سه نفر) را لازم دارد که او را به مدت حد عقل چهار هفته یاری کنند تا جوابش را از روح القدس دریافت کند. این یار (یاران) امین، انتظار را بر روح القدسی که درون فرزند است قرار می دهند. زمینه سازی برای کار روح القدس لازم است^(۲). اوست که باید برداشت کند. آن دو یا سه نفری که عیسی می گوید باید حضور داشته باشند، در چنین رابطه ای می باشد. این افراد آخر هر هفته جواب به سوالات مربوط به آیات را بررسی می کنند (مطابق با راه تنگ و باریک^(۳)) و کمک می کنند جواب مسئله بدست آید. اما کاریست که ایمان می خواهد. ابتدا فرزند خدا تکیه بر ایمانی می کند که این یک یا دو نفر مشاور به طریق کار خدا دارند. معمولاً شبان یا خادمین چنین مسئولیتی را بعهده می گیرند. خودشان اگر تجربه در بکار بردن کلام دارند، ایمان لازم را برای مشاوره دارند. اما بیاد داشته باشیم که تجربه ما به درد خودمان می خورد. نباید در تجربه فرزند خدا دخالت کرد. مذهبیبون خدایشان خودشان بودند. خدای فرزند درون اوست، و باید خود تجربه کند و حمایت گردد.

صحبت از ملکوت آسمان است که از دل های با تجربه از عیسی تشکیل می گردد. روغن تجربه از خداست. هر چه روغن بیشتر باشد، در آینده استفاده بیشتری از آن می گردد. ما مال این دنیا نیستیم. با قیمت گزاف خریداری شده ایم. نباید خود را به این زندگی و جسم ناسالم محدود بداریم. هشدار اول قرن نهم: ۱۵: ۱۹ را فراموش نکنیم. هر چه زودتر به این حقیقت برسیم، رشد روحانی ما آسانتر خواهد شد. ببینید سر روغن دعواست.....!

۹: ولی ایشان جواب دادند: "اگر از روغن خود به شما بدهیم، برای خودمان کفایت نخواهد کرد. بهتر است بروید و از فروشندگان برای خودتان روغن بخرید."

آنچه در باره آینده می خوانیم، تنها تصور آن را می توانیم بکنیم. تجربه را زمانی که در آن هستیم بدست خواهد آمد. اما بنظر می آید، آنکه روغن بیشتری داشت، امکانات بیشتری نیز داشت. نه آنکه روغن را به کسی بدهد. روغن تجربه شخصی است و انتقال ناپذیر است. منظور عیسی اینست که تجربه در صدر همه چیز قرار دارد. آنکه سکه را برد و مخفی کرد، بدون روغن ماند. در فکر آن نبود. روزگار مشغولش نگاه داشته بود. نه آنکه نمی خواست. اما فکر می کرد روزی در آینده بدستش خواهد رسید. اگر برای چراغدان خود روغن بخواهیم، باید بگوئیم، و..... تا بدست آوریم. خود بخود بدست نمی آید، یادمان باشد عیسی مخالف مذهب است. باید از قصد باشد و یک یا دو نفر دیگر نیز با او همفکر باشند تا انجام بگیرد. اینست آنچه عیسی گفته و برای آن جانش را فدا کرد. نه آنکه مثل مذهبیهون برویم کلیسا گوش کنیم و برگردیم منزل. یا برای مسئله ای که داریم دعا کنیم و بخواهیم دیگران نیز دعا کنند..... و آنوقت دست روی دست گذاشته انتظار جواب خدا را بکشیم. خیر برادر و خواهر مسیحی. کلامش را دوباره بخوانید و ببینید چه ربطی به شما دارد. آنوقت از کلیسا بخواهید و بگوئید و بجوئید تا ربطش را در شما انجام رسانند. به شماست که ربط دارد. آن تجربه ای که از قصد و مطابق با کلام بدست آمده، روغن چراغدان ماست، نه آنچه به مرور زمان آیدمان می گردد. زندگی خودمان را باید مطابق با معیار خدا بسازیم، نه هر چه پیش آید خوش آید. اگر به عیسی ایمان آورده ایم، باید به آنچه در مورد آینده می گوید را نیز، ایمان داشته باشیم. البته مسائل زندگی این دنیا بقدر کافی مشغول کننده هست که وقت فکر کردن راجع به دنیای بعدی را نمی دهد. اما فراموش نکنیم که همان عیسی که جانش را برای نجات ما داد، می گوید در فکر آینده خود باشیم. چون حیات ما ابدیست و اینجا در این فصل معنی پیدا می کند. وقتی می بینیم که بسیاری از ایمانداران بدون روغن مانده اند و حیاتشان در خطر است، متوجه اهمیت این مثال عیسی می شویم.

۱۰: ولی وقتی آنان برای خرید روغن رفته بودند، داماد از راه رسید و کسانی که آماده بودند، با او به جشن عروسی داخل شدند و در بسته شد.

داماد از راه رسید. پایان این نسل را اعلام می کند. تمام آنچه از آدم و حوا آغاز شد و به اینجا رسید، نتیجه آن ارزیابی می گردد. ملکوت دنیا تبدیل به ملکوت آسمان می گردد. در حقیقت دنیا خود را از میان می برد. شیطان به حد کمال خود می رسد. هر چه خدا در ما بوجود آورده، شیطان نیز در دیگران بوجود آورده. حال دیگر جایی برای حیات انسان باقی نمانده. خدا تا آخرین لحظه استفاده می کند تا انسان را نجات دهد. اما عیسی می گوید، ناگهان داماد از راه رسید. عیسی خود را داماد می نامد، چرا.....؟ در فصل ۲۲ راجع به آن توضیح داده بود. حال زمان آن عروسی فرا می رسد. عیسی با کلیسایش دور یکدیگر جمع می شوند. جشن بزرگی خواهد بود. با صدای شویفا از آسمان آغاز خواهد شد. اگر بخواهیم در آنجا حضور داشته باشیم، چراغدان ما باید روغن داشته باشد. هر چه بیشتر بهتر. اما بسیاری از نجات یافتگان بدون روغن می مانند. اسماً مسیحی هستند. چرا.....؟ چون ارزش و لزوم تجربه را درک نکرده اند. کلیسا نیز در این ناکامی شریک بوده است. طریق اجرای آنچه موعظه می گردد داده نمی شود. آن دو یا سه نفری که لازم است همفکر باشند تا عیسی نیز حضور یابد در همان کلیسا می باشند. تقدیس خدا به کلیسایش نیاز دارد. تقدیس از طریق روح القدس درون فرزندان + کلامی که مربوط به اوست + حمایت یک یا دو نفر، انجام می گیرد. کلیسا باید دلیل و اهمیت تجربه را بیان کند و انجام رساند. البته هر فرزند باید بخواهد، بگوید،، اما خادمین نیز باید بگویند و تا با جنبه عملی خدا آشنا بشوند. پیام باید تبدیل به میوه بگردد، والا چه فایده اگر بهترین موعظه را بدهید، نهایت محبت را به اعضا بکنید، اما روغنی برای کسی نساخته باشید. خدا فرزندانش را به کلیسا می سپارد تا در کلام تجربه یابند..... نه از فرمایشات من و شما. خدا شنیدنی نیست، تجربه عیسی به کلیسا نیاز دارد. مذهب نیست. تفسیر هر شخص از آیات، به درد خودش

می خورد. هر فرزند خدا خصوصیات ویژه زندگی خود را دارد، و باید تجربه خودش را از روح القدس دریافت کند. این تجربیات (روغن) می باشند که خدا می خواهد. پاداش این تجربیات را خود فرزند، و کلیسایش خواهند برد. "هر کجا که باشیم، خدا تک تک ما را می شناسد؛ چشمان تیزبین خدای زنده، همه ما را چنانکه هستیم می بیند. چیزی وجود ندارد که از نظر خدا پنهان بماند، و به اوست که باید سرانجام حساب پس بدهیم" (عبرانیان ۴: ۱۳ قدیم). بله حساب هر یک از ما، پس از مرگ، با عیسی است. آنکه دارد، باید چند برابرش بکند. هدایا به همین خاطر داده شده. پرورش فرزند در کلام جواب تمام این حساب را می دهد. نیمی از نجات یافته گان، به ایمانداران با تجربه پناه می آورند، چون ناگهان تجربه، اصل موضوع شده است. می خواهند بخرند، اما دیر شده. حاضرند هزینه بپردازند. اما ارزش آن در رایگان بودن آن است. اما دیگر دیر شده. عیسی بار ها هشدار داده بود که حساب و کتابی در کار است. حساب کتاب حیات خدا، دست کلیسا و فرزندش می باشد، که با آن چکار می کنند. اگر تنها عیسی را در زندگی روزانه خود بخواهیم، اشتباه کرده ایم. زندگی روزانه در این دنیای از جلال افتاده.... در زنده ماندن خلاصه می شود. تلاش همه برای بهبودی حال و احوالشان است. همه باید تلاش کنند تا زنده بمانند. این تلاش ها نیز روز بروز بیشتر می شوند. بله تمام این تلاش ها را می کنیم تا زنده بمانیم، در صورتی که، همین حال زنده ایم، به همین خاطر عیسی گفت، "زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را باز خواهد یافت. انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خود را ببازد؟ انسان برای باز یافتن جان خود چه می تواند بدهد؟" «زیرا پسر انسان در جلال پدر خود به همراه فرشتگانش خواهد آمد و به هر کس برای اعمالش پاداش خواهد داد. (۱۶: ۲۵ تا ۲۷). اعمال است که افکار خدا را پرورش می دهد. به این خاطر نام آن را پرورش در کلام گذاشته ایم. قبلاً شباهتی از آن را در شاگرد سازی داشتیم. اما این بار، تشویق می کنیم تنها کلام، مورد استفاده قرار بگیرد و نان روزانه نیز بگردد. اینجا می بینیم که پرورش در کلام (روغن چراغدان) چه اهمیتی برای فرزند خدا دارد. اصل کار تنها ایمان آوردن نیست! خدا می خواهد بداند با آن ایمان چه کردیم. مطابق با کلام میوه آوردیم؟ یا آنچه خود انجام دادیم را بدست آوردیم (چراغدان بی روغن). هابیل و قاتل را بیاد می آورد. یکی آنچه خواست خدا بود را انجام داد، و دیگری آنچه از دست و پا و عقل و هوش و نابغه بودن خود بود را، به عروسی آورد. فکر می کنید کدام برنده شد.....؟ دلی که با خدا بود. خدا کجای دل است.....؟ در روح القدس که ما را هدایت می کند. کلام نور پای راه ماست و روح القدس محرک و هدایت کننده ماست. قبلاً محرک ما چه بود.....؟ دنیا و آنچه در آن می گذرد. نباید کاری که عیسی کرد را فراموش کنیم..... "سپس با دست خود به سوی شاگردانش اشاره کرد و گفت: «اینانند مادر و برادران من! زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است به جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است» (۱۲: ۴۹ و ۵۰). خدا برادر و خواهر و مادر را آفرید. برای چه.....؟ برای آنکه روغن آورند. هدیه ای که هابیل آورد، چیزی بود که خدا از ابتدا خواسته بود. انجام خواست خدا.

اما در بسته شد! چرا.....؟ چون پایان نسل فرا رسید. دنیا در حال انفجار است. ما که روح القدس را داریم، همه از این دنیای جلال افتاده خوانده خواهیم شد، و در بدن های جلال یافته، و دنیای جلال یافته، در خدمت به پدر بر جلال خواهیم بود. این پیام ملکوت آسمان است. پس همانکه ایمان آوردیم کافی نیست. همه به بهشت نمی رویم!! نجات را یافته ایم تا او را در زندگی شریک بشویم. خدا حضرت آدم را به همین خاطر خلق کرد. ما را به همین خاطر نجات داد، که در تمام لحظات با ما زندگی کند. اما..... از خود ما شروع می شود. روحانی ما احتیاج به کلیسای ما دارد (دو یا سه نفر). دست خود ما نیست. پرورش در کلام است که از موعظه شروع می شود، و با روح القدس و کلامش، میوه می آورد. روغن همین است. پس محدود به این دنیا و بدنی که در آن هستیم نمی باشیم، و..... نباید باشیم. آنچه آرزوی ماست، بودن با پدر ما در بهشت است، نه در جهنم. اگر در این زندگی، آن روغنی که واجد شرایط خدا هست را بدست آوریم، واجد

شرایط زندگی..... و کار حرفه ای..... خوراک و هوای سالم..... در بهشت خدا را..... خواهیم داشت.
این پیام ملکوت آسمان به ملکوت زمین است. هر که ایمان دارد، بشنود.

۱۱: **کمی بعد، آن پنج دختر دیگر رسیدند و از پشت در فریاد زدند: "سرور ما، سرور ما، در را باز کنید!** وقتی دنیا در حال انفجار است و انسان تنها مانده، فریاد می زند، "سرور ما، سرور ما، در را باز کنید!". باورشان همیشه چه اتفاقی دارد می افتد، و از روی ناچاری می خواهند و می کوبند و می جویند. اما **در بسته شد!** درب برای ما کی بسته می شود.....؟! آخر عمرمان. آنکه کار خدا انجام داده پاداش خواهد گرفت. یادمان باشد..... نیمی از ایمانداران پشت در مانده خواهند خواست، خواهند کوبید.....، اما دیگر جایی برای آنها نیست، و عیسی آنها را ترک خواهد نمود. شیطان است که دنیا را به اتمام می رساند. می پرسند پس این خدای شما کجاست؟ می گوئیم، تا فرصت باقیست، به عیسی مسیح ایمان بیاورید، و آنوقت این خدائی که می پرسید پس کجاست را پیدا خواهید کرد. نه تنها برای زندگی در این دنیا، بلکه حیات ابدی که با خدا خواهید داشت.

اما فراموش نکنیم که عیسی می گوید، اینها ایماندار بودند که **از پشت در فریاد زدند: "سرور ما، سرور ما، در را باز کنید!"**. بله علامت تعجب نشان بجائی است. ایماندارانی که با بقیه عالم دچار هلاکت دنیا می گردند.....!! این را از زبان خود عیسی می شنویم، نه آنچه نظر من و شما می باشد. هر یک حیات خدا را بگونه ویژه خود در تن داریم، و محدود به زندگی با او می باشیم. منظور اینست که هر چه من تجربه دارم به درد خود من می خورد. در آخرت ایمانداران دیگری از من خواهند خواست به آنها تجربه دهم، اما منتقل کننده نیست. حد عقل تصورش را می خواهند بکنند و فکر می کنند کافیت. زورشان را زمانی که خدا لازم دانسته بود نزدند، و حال که عمر دارد به پایان می رسد..... **سرور ما، سرور ما.**

حال که از خود ما شروع می شود چکار باید کرد.....؟! نباید بگذاریم کلیسا بجائی برسد که نیمی از ایمانداران دچار این بدبختی بشوند. کوشش ما باید این باشد که هدف کلیسا تقدیس باشد. اینگونه است که روح القدس وارد کار می گردد. خدا می گوید، "بلکه همچون آن قدوس که شما را فرا خوانده است، شما نیز در **همه رفتار خویش مقدس باشید؛ چرا که نوشته شده است: «مقدس باشید، زیرا من قدوسم.»**" (اول پطرس ۱: ۱۵ و ۱۶ هزاره). توجه کردید نگفت با تمام افکار و اطلاعات وسیعی که از عیسی داریم. می گوید **همه رفتار خویش**. رفتار ما نیاز به یاری کلیسا دارد. خودمان نمی توانیم با شیطان جنگیم. این را خدا از ابتدا بما نشان داد. ولی حالا می ببینیم که اگر تجربه نداشته باشیم؛ **روغن**، به بهشت نمی رویم. البته مقصر کسی نیست جز کند بودن رشد روحانی ما. از کجا می دانستیم که ایماندار به جهنم نیز خواهد رفت! اینها مکشوفات روح القدس است که برای باز کردن چشم روحانی ما صورت می گیرد.

اگر خواهیم عمیقاً به مسئله بنگریم، می ببینیم خدا روح القدس را داد تا ما را شبیه به عیسی کند. پس اگر شباهتی از عیسی در ما نباشد، چیست که عیسی خواهد شناخت!

اگر هدف من و شما و کلیسا، چیز دیگری جز تقدیس باشد (اهداف گسترده کلیسا)، شیطان نخواهد گذاشت. کلیسای سنتی برای ما پله اول بود. در آن ایمان آوردیم و رشد کردیم. اما حال چکار باید بکنیم؟ دعا..... خیر، خواندن بیشتر کلام..... خیر. یا اینکه از کلیسا بخواهیم مشکلات و نیاز های ما را از طریق کلام و روح القدس که در خود داریم، حل نماید..... آفرین. البته اولی و دومی کار راحتی هستند چون می توانیم در جای راحت بنشینیم و هر یک را انجام رسانیم. می توانیم ساعت ها زانو زده دعا کنیم. شاید زانو درد را هم بگیریم! مغز ما ممکن است سوت بکشد از آن همه اطلاعات که بدست آورده ایم!! هشدار می دهیم! هشدار می دهیم! هشدار می دهیم! ما روح القدس را می شناسیم، اما اگر آنگونه که خدا می خواهد، از آن استفاده نکنیم، به بهشت راه نخواهیم یافت. فرق ندارد در کدام فرقه یا کلیسا هستیم، به زبان ها دعا می کنیم یا نمی کنیم، کمک های کلان به مستضعفین می کنیم یا نمی کنیم. به کار های ما بستگی ندارد، ولی..... به کار های خدا اهمیت بسیاری دارد. صحبت از رفتن به بهشت است یا جهنم. صحبت از آخر عمر ما نیز هست. ما نیز پس از

پایان زندگی در این دنیا، در جمع ایمانداران به عیسی خواهیم پیوست برای حسابرسی. اما بیاد می آوریم آنچه عیسی قبلاً گفته بود، در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: "سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟" اما به آنها به صراحت خواهیم گفت، "هرگز شما را نشناخته ام. از من دور شوید، ای بدکاران!" (۷: ۲۲ و ۲۳). فکر می کردیم چون ایمان آورده ایم، این حرف ها مربوط به بی ایمانان است. ولی حالا می بینیم عیسی با خود ما ایمانداران صحبت می کند. پس نشناخته ایم که عیسی گفته بود، "اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد. آموخت (هضم) از طریق روح القدس است که در ما هست..... و به یادتان خواهد آورد کلامی می باشد که مربوط به ماست.

۱۲: اما او جواب داد: "براستی به شما می گویم، من شما را نمی شناسم!" تعجب کرده بودند، چون دعای گناه کار را خوانده بودند و ایمان آورده بودند.....!! با این حال..... "براستی به شما می گویم، من شما را نمی شناسم!"

می گوید، بر راستی. یعنی درست است که ایمان آورده اید، ولی بر راستی شما را نمی شناسم. چرا.....؟! چون چراغهایشان در حال خاموش شدن بود. یادمان باشد، خدا روح است و به روحی که در دل ما گذاشته غیرت بسیار دارد، "هیچ خدای غیر را پرستش مکن، زیرا یهوه که نام او غیور است، خدایی است غیور" (خروج ۳۴: ۱۴). اگر جان فرزندش، روح بی مصرفی را بیاورد، فکر می کنید چه خواهد شد.....؟! آفرین. "براستی به شما می گویم، من شما را نمی شناسم!". دست خودمان است که چه کار باید کرد. حال که متوجه حیات ابدی خود شدیم، می بینیم خواست و منظور خدا از نجات ما چیست. ایمان آوردن دلیل بر شایستگی نیست، "از همین رو، پیوسته برای شما دعا می کنیم تا خدای ما شما را شایسته دعوت خود شمارد و به نیروی خود هر قصد نیکو و هر عملی را که از ایمان شما سرچشمه می گیرد، به انجام رساند" (دوم تسالونیکیان ۱: ۱۱). عملی نیکو است..... که روغن به دل می افزاید. اگر عملی نیکو انجام نگردد، چه خواهد شد.....؟! آفرین. چراغهایشان در حال خاموش شدن خواهد بود.

باورمان نمی شود که نصف ایمانداران به جهنم می روند.....!! "در پایان این عصر نیز چنین خواهد بود. فرشتگان خواهند آمد و بدکاران را از میان درستکاران بیرون خواهند کشید و آنها را در کوره آتش خواهند افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود" (۱۳: ۴۹ و ۵۰). شاید این حرف ها تنها یک هشدار است و حقیقت ندارد. اما چطور ممکن است حقیقت خدا (کلامش)، حقیقت نداشته باشد، یا کمی حقیقت و کمی واقعیت داشته باشد. واقعیت قرن هاست که حقیقت خدا را زد کرده. به هر صورت، هر کس مسئول زندگی خود است، اما آنچه عیسی گفته را نمی توان ناگفته گذاشت، حال چه خوشمان بیاید یا نیاید. به ایمانداران می گوید، "براستی به شما می گویم، من شما را نمی شناسم!".

۱۳: پس بیدار باشید چون نمی دانید در چه روز و ساعتی باز می گردم. عیسی صحبت از ملکوت آسمان می کند و هشدار می دهد، وقت کم است، چون نمی دانید در چه روز و ساعتی باز می گردم. عمر ما نیز کم است و در دست خداست. وقتی چشم از جهان می بندیم، چشم بر عیسی خواهیم گشود و روغن خود را باید در دلمان داشته باشیم، اگر نه، جزء کسانی خواهیم بود که می گوید، "براستی به شما می گویم، من شما را نمی شناسم!". اینگونه که عیسی مثال زده، نیمی از کل ایمانداران رد خواهند شد! حال متوجه می شویم چرا می گوید، پس بیدار باشید. حواسمان باید به عیسی باشد چه می گوید. آنچه خواست اوست را به عقب نیاندازیم. بهانه نگیریم. هر چه عقب بیاندازیم، شیطان قویتر می شود. هر چه بهانه بگیریم، شیطان کیف می کند. انتظار از خدا تنها در دعا نیست.... باید بخواهیم، بگوئیم، و بجوئیم تا موفق شویم. یک یا دو نفر از کلیسا نیز باید حضور داشته باشند.

متی ۲۵ (قدیم)

۱۴: «ملکوت آسمان را می توان با این حکایت نیز تشریح کرد: مردی عزم سفر داشت. پس خدمتگزاران خود را فراخواند و به آنان سرمایه ای داد تا در غیاب او، آن را به کار بیندازند.

۱۵: به هر کدام به اندازه توانایی اش داد:

به اولی پنج کیسه طلا، به دومی دو کیسه طلا

و به سومی یک کیسه طلا. سپس عازم سفر شد.

۱۶: اولی که پنج کیسه طلا گرفته بود، بی درنگ مشغول خرید و فروش شد و طولی نکشید که پنج کیسه طلای دیگر هم به دارایی او اضافه شد.

۱۷: دومی هم که دو کیسه طلا داشت، همین کار را کرد

و دو کیسه طلای دیگر نیز سود برد.

۱۸: ولی سومی که یک کیسه طلا داشت،

زمین را کند و پولش را زیر سنگ مخفی کرد.

۱۴: «ملکوت آسمان را می توان با این حکایت نیز تشریح کرد: مردی عزم سفر داشت. پس خدمتگزاران خود را فراخواند و به آنان سرمایه ای داد تا در غیاب او، آن را به کار بیندازند.

حالا دیگر صحبت از ایمان آوردن و چگونه شباهت عیسی را بدست می آوریم نیست. حال حسابداری و حساب پس دادن است. رشد روحانی ما به اینجا رسیده که می توانیم مسئولیت پذیر باشیم. اینجا مسئولیت ما را نشان می دهد. مثال واضحی می باشد، برای امروز، اما در آن زمان رشد روحانی کمتر بود. قسمت عمده مثال، آن را به کار بیندازند است. سرمایه چیست.....؟ آفرین. روح القدس. یعنی روح القدس را بکار بیندازیم.

بعضی این مثال را مربوط به خادمین کلیسا می شمارند، خدمتگزاران خود را فراخواند. اما از دیدگاه روحانی، مربوط به همه ایمانداران می باشد. سرمایه ایست که همه از آن برخورداریم، و می خواهیم استفاده کنیم.

۱۵: به هر کدام به اندازه توانایی اش داد: به اولی پنج کیسه طلا، به دومی دو کیسه طلا و به سومی یک کیسه طلا. سپس عازم سفر شد.

کیسه طلا چیست.....؟ هدایا. طلا خود هدیه است و کیسه نشان تعدادی است که دارد. همه این طلا را داریم چون بدون آن نمی توانیم خواست خدا را اجرا نمائیم. اما می گوید، به اندازه توانایی اش! اینجا مردم ایراد می گیرند که چی.....! به اندازه توانایی اش.....! چرا تبعیض در کار خداست. مگر من کمتر از او هستم؟ توانائیم کم است.....؟ یعنی او بهتر از من است؟ شما کی هستید که بمن چنین حرفی را میزنید.....! معمولاً این حرف ها را کسانی میزنند که هدیه خود را دریافت نکرده اند، یا اهمیت به آن نمی دهند. خیر، به همه هدیه داده و می خواهد از همان یک هدیه اولی شروع به استفاده نمائیم. حال پنج کیسه طلا، یک کیلو

طلا، چه فرقی دارد. منظور کسی نیست که **کیسه طلا** نداشته باشد. ضمناً قیمت طلا روز بروز بالا می‌رود. ربطی به کتاب متی ندارد، اما جالب است که طلای دنیا نیز دارد ارزش زیادی پیدا می‌کند.

۱۶: **اولی که پنج کیسه طلا گرفته بود، بی درنگ مشغول خرید و فروش شد و طولی نکشید که پنج کیسه طلای دیگر هم به دارایی او اضافه شد.**

می‌گویند، **بی درنگ مشغول خرید و فروش شد**. وقتی روح القدس برانگیخته می‌شود، هیچ قدرتی جلوی او را نمی‌گیرد..... **بی درنگ**. البته ابتدا اشکال‌های مختلف روی می‌آورند، اما هدیه خود جاذبه خود را در روح القدس دارد، و بر آنها چیره خواهد شد. هدایا از طریق روح القدس کار می‌کنند. اوست که هدیه را بکار می‌گیرد و از درّه‌ها، و کوه‌های سر راه، عبور می‌کند، و از ما استاد کار می‌سازد. خدمت به خدا در هدیه ای که داریم، یکی از پر برکت‌ترین کارهای ماست. وقتی خدا را برکت می‌دهیم، خودمان نیز برکت دریافت می‌کنیم. چرا.....؟ چون خدا در خود ماست. روح القدس رضایت کار را می‌رساند. در حال انجام خدمت است که روح القدس احساس برکت را می‌رساند. پس غیرت ما نسبت به خدا بخاطر اوست که برای روحش غیرت بسیار دارد، **"هیچ خدای غیر را پرستش مکن، زیرا پهوه که نام او غیور است، خدایی است غیور"** (خروج ۳۴: ۱۴). غیرت همان خواستن، کوبیدن و جوئیدن است. شیطان است که باید بیرون رانده شود و جایش را خدا پر کند. اما دو یا سه نفر باید باشند تا کار انجام بگیرد. اینجاست که هدیه مشاوره مسیحی بدرجۀ عملی کلام خدا می‌خورد. یکی هدیه بشارت دارد، و یکی هدیه دعا، و دیگری مشاوره. افرادی نیز هستند که هر سه هدیه را دارند. خدا را شکر برایشان. ما حسادت نداریم. هدایا برای پیشبرد خواست خدا می‌باشند، و در این رابطه، کارشان به سود همه ماست. مشاوران مسیحی کارشان کمک به حل مسائل و مشکلات مردم است از طریق خدا. مجانی و در کلیسا.

آن **روغن** لازم، نیاز به یک یا دو نفر خادم کلیسا دارد تا از طریق کلام بدست آید. در نتیجه، این دو نفر در کلیسا باید توانائی انجام کار را داشته باشند. اینجاست که ارزش هدیه لازم مشاوره مسیحی بدرجۀ (۴). مشاوره مسیحی هدیه ایست که تقریباً همه داریم. همه می‌دانیم کلام چیست و منظورش چیست. مشاوره مسیحی نیز همین است. هیچ لزومی ندارد کلام را حفظ کرده باشید یا اطلاعات زیادی داشته باشید. کلام خدا و روح القدس در فرزند است، که جواب گو خواهند بود. مشاور تنها وسیله حفظ راه تنگ و باریک خداست. البته نیاز به آموزش دارد (مطالعه کتاب مکتب روحانی مشاوره مسیحی و راهنمای مشاوران مسیحی). اما اصل کار در انجام آن است، و هیچکس در این خدمت تنها نیست، چون دو یا سه مشاور باید شراکت داشته باشند تا مشاوره انجام شده مطابق با کلام انجام بگیرد. بله هدیه‌های خدا بسیارند و هر یک حساب خود را دارند.

۱۷: **دومی هم که دو کیسه طلا داشت، همین کار را کرد و دو کیسه طلای دیگر نیز سود برد.** آنکه پنج تا داشت، سرش گرم کارش بود و پنج تا دیگر را ساخت. **"از همین رو، پیوسته برای شما دعا می‌کنیم تا خدای ما شما را شایسته دعوت خود شمارد و به نیروی خود هر قصد نیکو و هر عملی را که از ایمان شما سرچشمه می‌گیرد، به انجام رساند"** (دوم تسالونیکیان ۱: ۱۱). **عملی نیکو** است..... که **روغن** به دل می‌افزاید. اما نیاز به طلا دارد. هدیه، طلای روح القدس است. هدیه، نهفته در روح القدس است که با آن به دنیا آمدیم. آنکه آنرا دارد و برای دیگری بکار می‌برد، و هر دو از عیسی بهره می‌برند، چون روح القدس درون خودشان می‌داند چیست که احتیاج دارند. آنکه هر چند تا را داشت، یکی را بکار برد، و پاداش خود را گرفت، چون **روغن** به دل افزود. یادمان باشد، آنکه **چراغدانش روغن نداشت "براستی به شما می‌گویم، من شما را نمی‌شناسم!"**.

۱۸: **ولی سومی که یک کیسه طلا داشت، زمین را کند و پولش را زیر سنگ مخفی کرد.** البته هدایا نیاز به آزاد بودن روح القدس دارند. روح القدس اگر محزون باشد، هدیه نیز محزون خواهد بود. ابتدا خودمان باید راه خدا را رفته باشیم تا هدایای ما نیز براه بیافتند. پس خودمان نیاز به یک یا دو نفر داریم تا به آنجا برسیم که از هدایا بتوانیم **روغن به دل بی افزائیم**. یعنی از طریق خدمت خود، جای خود را در بهشت محفوظ بداریم. بیاد داشته باشیم..... کلام خدا می گوید نصف تعداد ایمانداران قبول نخواهند شد.

متی ۲۵ (قیم)

۱۹: «پس از مدتی طولانی،

ارباب از سفر برگشت و خدمتگزاران خود را

برای تسویه حساب فرا خواند.

۲۰: شخصی که پنج کیسه طلا گرفته بود، پنج کیسه دیگر نیز تحویل داد

و گفت: "ای سرور، به من پنج کیسه دادی،

این هم پنج کیسه دیگر که سود کرده‌ام".

۲۱: ارباب به او گفت: "آفرین، ای خادم نیک و امین!

حال که در امور کوچک امین و درستکار بودی،

مسئولیت‌های بیشتری به تو خواهم سپرد.

بیا و در شادی من شریک شو!"

۲۲: «سپس آن که دو کیسه گرفته بود جلو آمد و گفت:

"به من دو کیسه طلا دادی، این هم دو کیسه دیگر که سود کرده‌ام".

۲۳: «ارباب به او گفت: "آفرین، ای خادم نیک و امین!

حال که در امور کوچک امین و درستکار بودی،

مسئولیت‌های بیشتری به تو خواهم سپرد.

بیا و در شادی من شریک شو!"

۱۹: «پس از مدتی طولانی، ارباب از سفر برگشت و خدمتگزاران خود را برای تسویه حساب فرا خواند. **پس از مدتی طولانی چیست.....؟** می تواند طول عمر ما باشد، یا طول این نسل خدا. در رابطه با مدت عمر ما، پس از مرگ، روح القدس ما به نزد عیسی باز می گردد. منظور..... پس از مرگ..... حساب و کتابی هست. "و مردگان را دیدم، چه خرد و چه بزرگ، که در برابر تخت ایستاده بودند. و **دفترها** گشوده شد. **دفتری دیگر نیز گشوده شد که دفتر حیات است.** مردگان بر حسب اعمالشان، مطابق با آنچه که در آن دفترها نوشته شده بود، **داوری شدند**" (مکاشفه ۲۰: ۱۲ هزاره). ولی خدا را شکر که **دفتر حیات** نیز هست. **دفتر حیات** یعنی چه.....؟ آنچه با روح القدس انجام رسانده ایم در **دفتر حیات**، یعنی در خاطر روح القدس، ثبت می شود. **مردگان بر حسب اعمالشان، مطابق با آنچه که در آن دفترها نوشته شده بود، داوری شدند.** خدا در همه انسان ها هست، اما شیطان آنان را محزون کرده. به این خاطر امکان انجام خواست خدا را ندارند. این افراد زندگی شیطانی داشته اند و به صاحب خود بر می گردند.

۲۰: شخصی که پنج کیسه طلا گرفته بود، پنج کیسه دیگر نیز تحویل داد و گفت: «ای سرور، به من پنج کیسه دادی، این هم پنج کیسه دیگر که سود کرده ام».

۲۱: ارباب به او گفت: «آفرین، ای خادم نیک و امین! حال که در امور کوچک امین و درستکار بودی، مسئولیتهای بیشتری به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی من شریک شو!»

آنکه تجربه (روغن) از کلام کسب کرده می تواند روغن به دل بی افزائی. آنچه خدمت می کنیم، روغن را افزوده بخود می کنیم. آنکه از روح القدس استفاده کرده تا شبیه به عیسی بشود، آخر عمر یار (مشاور) دیگران خواهد بود برای استفاده از روح القدس که درون خود دارند. می توان گفت دو نوع روغن هست، یکی روغن شباهت، و دیگری روغن خدمت. عیسی می گوید هر دو را می شناسد و می گوید، «آفرین، ای خادم نیک و امین! حال که در امور کوچک امین و درستکار بودی، مسئولیتهای بیشتری به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی من شریک شو!». شادی خدا در بهشت است. اما..... این مسئولیتهای بیشتر کدامند.....؟
«پس آن غلام امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خانواده خود گماشته باشد تا خوراک آنان را به موقع بدهد؟ خوشا به حال آن غلام که چون اربابش باز گردد، او را مشغول این کار ببیند. امین، به شما می گویم، که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت». (۲۴: ۴۵ تا ۴۷ هزاره). حال همه چیز روشن شد. ما خادمین نسل بعدی خواهیم شد. اگر غلام امین و دانا بوده باشیم..... دو نوع روغن شباهت، و روغن خدمت لازم است. روغن شباهت تبدیل به روغن خدمت می شود. حال متوجه می شویم چطور نصف ایمانداران به بهشت نمی روند. دروازه بهشت کجاست.....؟: «آفرین، ای خادم نیک و امین! بیا و در شادی من شریک شو!». ضمناً، این روغن شباهت تبدیل به روغن خدمت می شود..... در کلیسا صورت می گیرد. اگر کلیسا چنین بینشی را نداشته باشد، آنچه در این قسمت می خوانیم، بی فایده است. ممکن است در دنیای آنها هنوز جای نگرفته و وقت بیشتری را لازم دارند تا قبول بدارند. عیب نیست. اما برای خادمی که در کار روغن افزائی می باشد، این پند را از عیسی قبول می کند، که تقدیس و خدمت از کلیسا شروع می شود. منظور خدا را باید از طریق روح القدس شناخت. روح القدس از هدایای فرزند استفاده می کند تا کلیسا و جامعه بیرونش را برکت دهد. اما برکتی که..... از ایمان آوردن..... به شباهت..... و هدیه خدمت..... بی انجامد. اگر فرمول بخواهید، همین است. البته ایمان آوردن مربوط به مبشرین کلیسا است. اما شباهت و خدمت تنها در مشاوره کلیسا است. دو یا سه نفر باید حضور داشته باشند تا عیسی شرکت کند. روح القدس هست، ولی کافی نیست. کلام باید مورد بررسی روح القدس قرار بگیرد تا خوراک خود را دریافت کند. تمام آیات خدا در محور این مطلب صحبت می نمایند.

۲۲: «سپس آن که دو کیسه گرفته بود جلو آمد و گفت: «به من دو کیسه طلا دادی، این هم دو کیسه دیگر که سود کرده ام».

۲۳: «ارباب به او گفت: «آفرین، ای خادم نیک و امین! حال که در امور کوچک امین و درستکار بودی، مسئولیتهای بیشتری به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی من شریک شو!»

کسانی که دو هدیه دریافت کرده بودند نیز بکار انداختند و مورد قبول واقع شدند. اینها نیز آخر عمرشان مسئول خدمت به خدا خواهند شد. در شادی من شریک شو! منظور چیست.....؟ خدمتی که به خدا در آخر عمرمان می کنیم، با خدمت در این دنیا فرق دارد. خدمت به خدا، در دنیای جلال دار، شادی دارد نه زحمت. ما در بهشت خواهیم بود، و خدمت ما بهشتی خواهد بود، صرف نظر از آنکه مسئول جلال یافتگان خواهیم بود یا نه. آنچه کلیسا باید بخواهد این است، بیا و در شادی من شریک شو.

متی ۲۵ (قدیم)

۲۴: «آنگاه خدمتگزاری که یک کیسه طلا گرفته بود، جلو آمد و گفت:

”سرورم، می دانستم که آنقدر مرد سختگیری هستی

که از زمینی که چیزی در آن نکاشته ای،

محصول درو می کنی،

و از زمینی که بذر در آن نپاشیده ای

محصول جمع می کنی.

۲۵: پس، از ترسم پولت را زیر سنگ مخفی کردم

تا مبادا از دست برود. بفرما، این هم پول تو!”

۲۶: «اما ارباب جواب داد: ”ای خادم بدکار و تنبل!

تو که می دانستی من آنقدر سختگیرم

که از زمینی که چیزی در آن نکاشته ام،

محصول درو می کنم،

و از زمینی که بذر در آن نپاشیده ام

محصول جمع می کنم،

۲۷: پس چرا پولم را به صرافان ندادی

تا وقتی از سفر برمی گردم سودش را بگیرم؟“

۲۸: سپس اضافه کرد: ”پول این مرد را بگیرد و به آن شخصی بدهید

که ده کیسه طلا دارد.

۲۹: چون کسی که بتواند آنچه را که دارد خوب به کار ببرد،

به او باز هم بیشتر داده می شود.

ولی کسی که کارش را درست انجام ندهد،

آن را هر چقدر هم کوچک باشد از دست خواهد داد.

۳۰: حالا این خدمتگزار را که به درد هیچ کاری نمی خورد، بگیرد

و در تاریکی بیندازد، تا در آنجا از شدت گریه،

دندانهایش را بر هم بفشارد.“

۲۴: «آنگاه خدمتگزاری که یک کیسه طلا گرفته بود، جلو آمد و گفت: ”سرورم، می دانستم که آنقدر مرد

سختگیری هستی که از زمینی که چیزی در آن نکاشته ای، محصول درو می کنی، و از زمینی که بذر

در آن نپاشیده ای محصول جمع می کنی.

۲۵: پس، از ترسم پولت را زیر سنگ مخفی کردم تا مبادا از دست برود. بفرما، این هم پول تو!”

می گوید خدمتگزاری که یک کیسه طلا گرفته بود... می گوید... بفرما، این هم پول تو! در دنیا، اگر در

شغلی که آموزش کار، و ابزار کار، به شما داده شده، بکار مشغول نباشید، شما را اخراج می کنند. اما آنکه

مشغول کار است، خدا می گوید، «ارباب به او گفت: ”آفرین، ای خادم نیک و امین! حال که در امور کوچک

امین و درستکار بودی، مسئولیتهای بیشتری به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی من شریک شو! پطرس

موضوع را اینگونه بیان می کند، ”تا اصالت ایمانتان در بوته آزمایش به ثبوت رسد و به هنگام ظهور عیسی

مسیح به تمجید و تجلیل و اکرام بینجامد، همان ایمان که بس گرانبها تر از طلاست که هر چند فانی است، به وسیله آتش آزموده می شود" (اول پطرس ۱: ۷ هزاره). ما در این دنیا آزموده می شویم برای خدمت در دنیای دیگر. آنگونه نیست که دعای گناه کار را خواندیم و حیات جاودان را دریافت کردیم. آنچه بر داشت کرده ایم را باید استفاده کنیم. حیات ابدی بستگی به تجربه ایست که هضم شده، و در دل، جای گرفته. همه مثال ها حکایت از تجربه از کلام است. روح القدس را داریم، حال باید کلام را بکار ببریم. چه در رابطه با رشد روحانی خود، و چه در رابطه با خدمت به دیگران. باید از کلیسا بخواهیم، بگوئیم، و بجوئیم. چاره نیست. هر که ایمان دارد بشنود.

۲۶: «اما ارباب جواب داد: "ای خادم بدکار و تنبل! تو که می دانستی من آنقدر سختگیرم که از زمینی که چیزی در آن نکاشته ام، محصول درو می کنم، و از زمینی که بذر در آن نپاشیده ام محصول جمع می کنم،

۲۷: پس چرا پولم را به صرافان ندادی تا وقتی از سفر بر می گردم سودش را بگیرم؟"

۲۸: سپس اضافه کرد: "پول این مرد را بگیرد و به آن شخصی بدهید که ده کیسه طلا دارد.

منظور اینست که هر چه بیشتر محصول بیاوریم، بذر بیشتری بدست خواهیم آورد. بذر پیامیست که از کلام سرچشمه می گیرد. وقتی بذر در زمین خوب (زمینه سازی کار روح القدس (۲)) کاشته شود، چند برابر بذر دیگر تولید می کند، "ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بيفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید" (دوم قرنتیان ۹: ۸). روح القدس در ما نشئه کلامش می باشد. هر وقت مسئله یا مشکلی پیش می آید، ندا را می دهد که اشکالی در زندگی هست و باید به خدا رجوع کرد. مذهبیهون مسئله را در دعا نگاه می داشتند و منتظر می ماندند تا جواب را دریافت کنند. اما موفق نبودند. عیسی جانش را داد تا موفقیت حاصل گردد. ما مسیحیان فارسی زبان روح القدس را می شناسیم، و می خواهیم از آن بهره ببریم. این همان پله اول بهشت است که بلیط آن را با شباهت به عیسی می خریم. سپس از هدیه ای که داریم استفاده می کنیم تا دیگران را کمک کنیم. این پله دوم است. اگر هر دو را داریم، موجود بهشتی هستیم، و برکات زیادی (بذر) بدست می آوریم. مبارک باشد.

۲۹: چون کسی که بتواند آنچه را که دارد خوب به کار ببرد، به او باز هم بیشتر داده می شود. ولی کسی که کارش را درست انجام ندهد، آن را هر چقدر هم کوچک باشد از دست خواهد داد.

اینجا عیسی آنچه برداشت کرده ایم را دوباره به خاطر می آورد. "پس این امور را همواره به شما یادآوری خواهم کرد، هر چند آنها را می دانید و در آن حقیقت که یافته اید، استوارید" (دوم پطرس ۱: ۱۲ هزاره). ما فراموش کاریم. بدن فرسوده به دنیا می آید، و هر چه از قدیم در خانواده بوده را به ارث برده ایم. می گوید، هر چند آنها را می دانید و در آن حقیقت که یافته اید، استوارید، همواره به شما یادآوری خواهم کرد. ما یادآوری را از موعظه کلیسا بدست می آوریم. اما موعظه باید همراه آیاتی باشد که پس از دادن پیام، اعضا آنها را مطالعه کنند و جواب سوالات را بدهند. پیام (افکار) مسئولیت کاربرد (رفتار) آن را نیز دارد. افکار خدا به تنهایی کافی نیست (تصور ایجاد می کنند). راه های خدا افکار را بکار برده و می آورند. اما این کاریست که تنها در کلیسا رخ می دهد (قبلاً گفته شد). چیزی نیست که دعا کنیم و منتظر آن باشیم. عیسی جانش را داد. برای چی.....؟ برای آنکه مانند مذهبیهون نیاشیم. حال با شنیدن حقیقت از کلام خدا، متوجه منظور خدا در یکایک ما می شویم. می بینیم که هر یک از ما، بنا به برداشتی که از روح القدس می داریم، باید به آن اهمیت بدهیم و اجرا نمائیم، چون خواست خدا این است که به بهشت برویم. راه رسیدن به بهشت این است. البته نشان های بسیاری از بهشت را وقتی ایمان می آوریم، در دلمان بدست می آوریم. کسی نیست که با شادی پرستش نکند. اما این کافی نیست. چون حس خوبی می کنیم..... نشان آن نیست که به بهشت می رویم. این حقیقت را قبلاً بدست آوردیم. عیسی می خواهد نشانی از آنچه گفته (از خود) را، در ما ببیند تا ما

را برای مقاصد پدر به او معرفی کند. آن نشان عیسی تنها در کلیسا بدست می آید. هر که ایمان دارد بشنود. ایمان از ترس از خدا بدست می آید. اگر باکی نداریم، احتیاجی به ایمان هم نداریم. اما ما نشانی از بهشتی که خدا می گوید را بدست آورده ایم. هیچوقت رحمت او را فراموش نخواهیم کرد. او راهی برای ما باز کرد، زمانی که هیچ راهی برای ما نبود. کوهی که جلوی ما بود را از سر راه برداشت. این حقایق ما می باشند که هیچ وقت فراموش نخواهیم کرد. بیاد یکدیگر می آوریم، چون به سادگی می توان از راه تنگ و باریک خارج شد. دو یا سه نفر ایماندار (روح القدس) باید همفکر باشند تا عیسی حضور پیدا کند. این راه خداست، نه راه مذهب. مذهب تصور می کند. عیسی اجرا می کند. مذهب مرجعش، رابی، امام، کشیش، و کلاً انسان یا شیعی می باشد. مسیحیان عیسی را از طریق روح القدس و کلامش مرجع خود می شمارند، و کشیش، شبان، شیخ، و خادمین عیسی هستند..... که مسئول فراهم ساختن امکان چنین کاری را بعهده می گیرند. آموزش، تنها کافی نیست. آموزش و پرورش در روح القدس و کلامش کفاف را می دهد. هر فرزند خدا برداشت ویژه خود را دارد. "پس آن غلام امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خانواده خود گماشته باشد تا خوراک آنان را به موقع بدهد؟ خوشا به حال آن غلام که چون اربابش باز گردد، او را مشغول این کار ببیند. امین، به شما می گویم، که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت." (۲۴: ۴۵ تا ۴۷). خوراک به موقع یعنی چی.....؟ یعنی وقتی احتیاج به خدا پیدا کردیم، به کلیسا روی آوریم تا از طریق یک یا دو نفر دیگر، خوراک به موقع خود را دریافت نماییم.

۳۰: حالا این خدمتگزار را که به درد هیچ کاری نمی خورد، بگیرید و در تاریکی بیندازید، تا در آنجا از شدت گریه، دندانهایش را بر هم بفشارد."

می گوید، به درد هیچ کاری نمی خورد. پس خدا کار دارد..... و به کارگر احتیاج دارد. دنبال کسی می گردد که بخواد کار کند و به درد کاری بخورد. چه کاری.....؟ استفاده از هدایا. در کلیسا است که ایمان آوردیم، و در کلیسا است که هدایا خود را شناسائی می کنیم. روح القدس است که هدایا را آشکار می کند. اگر با روح القدس درون خود ارتباط پیدا کرده باشیم (روح القدس کلامش را در ما هضم می نماید - شفا)، اوست که هدیه حقیقی را آشکار می کند و بذر به آن می افزاید. اگر رشدی در خدمت نمی بینیم، یا اشکال در ما است، یا اشکال در راه ما است. اگر انعطاف پذیر باشیم، هر اشکالی را کمال شادی می انگاریم، نه آنکه آن را نادیده بگیریم یا خودمان را ملامت کنیم. عیسی محکوم نمی کند. خودمان را محکوم نمی کنیم چون می دانیم از شیطان است. آنکه به درد هیچ کاری نمی خورد است که محکوم گردید. اما چکار باید کرد، چون اشکال هنوز پای برجاست..... پناه به کلیسا. هر چه مربوط به عیسی می باشد، باید دو یا سه ایماندار همفکر بوده باشند تا عیسی حضور یابد، "این را نیز به شما می گویم که اگر دو نفر از شما اینجا بر روی زمین درباره چیزی که از خدا می خواهید با هم یکدل باشید، پدر آسمانی من آن را به شما خواهد داد. چون هر جا که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان آنها حاضرم." (۱۸: ۱۹ و ۲۰).

متی ۲۵ (قدیم)

۳۱: «هنگامی که من، مسیح موعود، باشکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آنگاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست.

۳۲: سپس تمام قومهای روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد، همان طور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می کند؛

۳۳: گوسفند ها را در طرف راستم قرار می دهم و بزها را در طرف چپم.

۳۴: «آنگاه به عنوان پادشاه، به کسانی که در طرف راست منند خواهم گفت: "بیایید ای عزیزان پدرم! بیایید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهیم گردانم، برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود.

۳۱: «هنگامی که من، مسیح موعود، باشکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آنگاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست.

اینجا عیسی می گوید، **همراه با تمام فرشتگانم بیایم**.....! مگر ما (این نسل) قرار نیست فرشتگان آینده خدا باشیم. اگر قبول واقع شویم، فرشتگان خدا خواهیم بود. این را تا اینجا درک کرده ایم. اما **همراه کدام فرشتگانم بیایم؟** پس معلوم است که صحبت از فرشتگان نسل قبلی است. او با نسل قبلی خود می آید تا این نسل را برای نسل بعدی فراهم سازد. اما توجه داشته باشیم می گوید، **هنگامی..... که من بیایم**. یعنی نه حالا. بعضی برداشت از آیات را مربوط به امروز ما می شمارند. خیر..... عیسی نیامد کسی را محکوم کند. جانش را داد تا هر یک از ما در زمان کافی خود، با حمایت کلیسا، رشد روحانی خود را داشته باشیم. نه تنها شنیده باشیم، بلکه تجربه یابیم. این مذهب نیست. ما ایمانداران مزه خدا را در دلمان چشیده ایم و می دانیم از این دنیا نیست. اما همانطور که خدا می گوید، لازم است بیدار شویم، **پس بیدار باشید چون نمی دانید در چه روز و ساعتی باز می گردم (۱۳)**. باید زمینه کار روح القدس را برای خودمان و کلیسا فراهم سازیم. خدا در روح القدس و کلامش خلاصه می شود. اما برداشت هر کس مختص به نیاز **بموقع** اوست. و آن نیاز به دو یا سه نفر دارد، تا عیسی حضور پیدا کرده، ایمان تبدیل به میوه گردد. ایمان بدون عمل فایده ندارد، " **برادران من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، اما عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می تواند او را نجات بخشد؟**" (یعقوب ۲: ۱۴). نجات در عمل است، نه در تصور. ما فکر نمی کنیم نجات یافته ایم، چشیده ایم.

آنگاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. شما راجع به آن **تخت باشکوه** چه فکر می کنید.....؟ من تا اینجا که خواندم، می دانم که جای بسیار مخصوصی است، چون بسیاری از ایمانداران مورد قبول واقع نمی شوند (و فکر می کردم این مطلب مربوط به بی ایمانان است). البته من شیرینی خدا را چشیده ام و می دانم این تنها چاشنی یا پیش غذای اصلی است. ما در پرستش است که از آن خرده نان هائی که از سفره پدرمان به ما رسیده، به وجد می آئیم. هیچ قدرتی نمی تواند ما را از او جدا سازد. اما ما با آنچه دریافت کرده ایم، باید کار نیز کنیم. باید هر یک از هدایای خود استفاده کنیم. برای آن روزی که آن تخت نشین، **بر تخت**

باشکوه خود خواهد نشست. روز بهشت است. جشن عظیمی از خدا (تثلیث) و فرشتگانش خواهد بود. کلیسای پدر خواهد بود. خالق انسان مخلوق خود را از چنگ شیطان در آورده است. نسل به نسل، پاکسازی می کند و روز بروز به تعداد فرزندان می افزاید. صحبت از ملکوت آسمان است. چیزی است که همه باید در نظر داشته باشیم. اینطور نیست که دعا می کنیم و می گذاریم دست خدا. اگر **بیدار باشید** را نادیده بگیریم، شیطان دست بالا را خواهد داشت. باید کلام را بشکافیم و بخوریم تا بدست آوریم. می دانید چرا همشکل عیسی شدن عجیب بنظر می رسد..... چون کار ما نیست. جنبه روحانی دارد. تنها امکانش در کلیسا است. باید از کلیسا بخوایم، بگوئیم، و بجوئیم. این قدم اول است. تا آنها در این راه قدم بر نداشته اند، نمی توان اعتبار و اعتماد به آنها داشت. اما اگر توانا و شایستگی کار را دارند، قدم بعدی ما اینست که بخوایم ما را در کلام پرورش دهند. این ممکن است مسئله شخصی، خانوادگی، زناشویی، غیره، هر چه باشد را، از طریق کلام و روح القدس که درون خود داریم انجام رسانند. اما توکل به برداشت آنها نمی کنیم. برداشت خود را می نویسیم و خادمین کلیسا برداشت ما را در محور تنگ و باریک خدا، تصحیح و آماده برداشت می کنند. هر موضوعی آیات مربوط به خود را دارد، و همه شامل نظر خاص خدا نسبت به موضوع می باشند. فرزند خدا وقتی متکی بر روح القدس که درون خود هست می گردد، کلام خدا جنبه شخصی پیدا می کند، و رابطه با یکدیگر برقرار می گردد. این رابطه ما با خداست (خالق ما).

۳۲: سپس تمام قومهای روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد، همان طور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می کند؛

راجع به آن قبلاً خوانده بودیم. می گوید، **گوسفندان را از بزها جدا می کند**. همه زیر دست چوپان بار آمده بودند..... اما تعدادی گوسفند بودند و تعدادی بز. البته منظورش حیوانات نیست. پس منظورش چیست.....؟ بعضی تجربه (عمل) کرده بودند، و دیگران تنها شنیده بودند و ایمان نداشتند. "**و لیکن ای مرد باطل، آیا میخواهی دانستی که ایمان بدون اعمال، باطل است؟**" (یعقوب ۲: ۲۰). این را به کلیسا نیز می گوید، **ایمان بدون اعمال، باطل است**. چگونه عمل می کنیم نیز دست خودمان نیست. همانطور که کلیسا اصول و قوانین دارد، چگونگی عملش نیز اصول و قواعد خود را دارد. اگر هدف تقدیس نباشد، مکتب آن با آنچه در این کتاب درج شده فرق دارد. آنچه کلام می گوید را ممکن است به شکل های مختلف تفسیر کرد، ولی نتیجه آن یکیست، و منحصر به فرد است. هر تجربه ای مقطع و زمانه خود را دارد، و بستگی به نیازی است که دارد. این نیازها را کلیسا برآورده می نماید. خدا اینگونه کار می کند. اگر بخوایم گوسفند باشیم بجای بز، چکار باید بکنیم.....؟ بایستی از شبان بخوایم و بگوئیم و تا او ما را از طریق کلام برکت دهد. تفسیر و برداشت او را نمی خواهیم. باید مشاوره او را در اجرای کلام و دریافت جواب لازم بداریم. از ما شروع می شود. اما اگر خبر برسد که کلیسائی هست که مسائل و مشکلات مردم حل می کند، شبان و خادمین بسیاری لازم خواهد شد. آنکه ایمان دارد بشنود. آنچه در راه کلام بکاریم، میوه خوب می آورد، و بذر بیشتری را برای ادامه کشت و کار می دهد. کلیسا ایمانش را دارد، راهش را نیز دارد، حال موقع عمل است. کار مشکل و انجام نشدنی نیست. اتفاقاً وقتی یک بار به انجام رسید، می بینید جنبه روحانی آن بسیار قوی و خود گردان است. مذهب این برکت را حواله می دهد به قیامت. عیسی می گوید آخر عمرتان با من کار دارید. حال که چشیده اید و اینجا رسیده اید، چیست که از من دارید که نشان دهید؟ یک ایماندار را از ایماندار دیگری چگونه می سنجد.....؟ از آنچه تجربه کرده (شبهات به خود). آنکه میوه نیاورده، برایش متاسفیم. **پس بیدار باشید**.

۳۳: **گوسفندها را در طرف راستم قرار می دهم و بزها را در طرف چپم.**

منظور چیست.....؟! قضاوت. ما در کلیسا نیز قضاوت را داریم. البته کلیسای فارسی زبان به آنجا نرسیده که لازم باشد کسی را قضاوت کند. فعلاً همگی در معرض خطر هستند و کسی نیست که لازم به محافظت داشته باشد! در باز است و رفت آمد ها بسیار. جویندگان بسیارند، اما مکتب بی مایه است. کلیسا مردم پسند شده. می گویند اصل موضوع محبت است و ما داریم محبت می کنیم. اما خیلی ها در این دنیا محبت می کنند. **"اگر تنها در این زندگی به مسیح امیدواریم، حال ما از همه دیگر آدمیان رقت انگیزتر است"** (اول قرن نهم: ۱۵: ۱۹). آنچه می سازید با آنچه ایمان آوردید، فرق می کند. خدا را خوش نمی آید فرزندان را میان گرگان رها کنید. این فرزندان را همان خدائی که شما را نجات داد به دست شما سپرده. اگر مطابق کلام با ایشان رفتار کنید، سخره کلیسای شما خواهند شد. اما خوراک فرزند، متکی به دانش و برداشت شما ندارد. هر فرزند روح القدس را در خود دارد که خواست ویژه خدا را در او انجام می رساند. این خواست ویژه خدا معمولاً از نیاز یا مشکلی آغاز می گردد که در آن موقع دارند. این کار احتیاج به یک یا دو نفر خادمین کلیسا دارد تا هر هفته او را در آیات کلام متمرکز نگاه دارند تا جوابش را خودش دریافت نماید. این پله اول عیسی برای رسیدن به قیامت اوست. وقتی کلیسا نیز، آیات خدا را تبدیل به میوه می کند، در قیامت خود نیز، قابل قبول عیسی واقع می گردد.

کلیسا باید در دست اعضا باشد نه بر عکس. خوراکی که کلیسا می دهد مربوط به خواست و نیاز اعضاست. اعضا هستند که مسئول رشد روحانی خود هستند، نه خادمین. اگر از خادمین نخواهید، آنها خوراکی را که بنظر خودشان می رسد، خواهند داد. عیسی می گوید هر ایماندار مسئول حیات روحانی خودش است. کلیسا مسئول رشد روحانی شما هست..... تا زمانی که بخواهید، بکوید، و بجوئید. شیطان است که همه جا را پر از موانع کرده. ایمان را آورده ایم، و حال..... تا در این عمر زندگی می کنیم، باید بخواهیم، بکوئیم، و بجوئیم تا هر چه بیشتر تجربه کسب کنیم و شبیه عیسی بشویم. نجاتی که یافتیم نشانه کوچکی از بهشت را به ما داد. در دلمان احساس خوبی می کنیم. او روح القدس درون ماست که احساس خوبی را بما می دهد. اوست که جاذبه خدا را دارد، و ما را به وجد می آورد. ایماندارانی که به زبان ها تکلم می کنند به همین خاطر است. **"حنا در دل خود سخن می گفت و لبانش فقط می جنبید بی آنکه صدایش شنیده شود. از این رو، عیسی گمان برد که مست است."** (اول ساموئیل ۱: ۱۳ هزاره).

همه بگونه ای می خواهیم روح القدس را پرستش کنیم. اما روح القدس تشنه کلامش نیز هست. این تشنگی است که میوه می آورد و او را قابل قبول عیسی می سازد. حواسمان باید به کلام، و آنچه راجع به آینده گفته، نیز باید باشد. اگر نه، مطابق با خواست و اراده خودمان عمل خواهیم کرد. این خدا نمی خواهد. اینجا آنچه خدا به بی ایمانان گفته به ایماندارانی که قابل قبول عیسی واقع نمی شوند (یادمان باشد نیمی از ایمانداران) صدق می کند، کلام می فرماید، **"پیش روی انسان راهی هست که در نظرش درست می نماید، اما در آخر به مرگ می انجامد."** (امثال ۱۴: ۱۲). فرزندان نیاز به گوشت خوردن دارند نه آنکه در شیر خواری نگاهشان داریم. البته بسیاری هستند که مکتب خود، و کلیسای خود را دارند. چرا.....؟! چون مردم پسند شده اند. قیامت در مکتبشان بهشت است و بس، حال چه عیسی بپذیرد یا نپذیرد. آنچه کلام راجع به قیامت گفته مربوط به مکتبشان نمی باشد. هتماً اگر خودشان بودند به خدا می گفتند از این حرف ها زن! خوشمان نمی آید. یهودیان با چنین مکتب ها آشنا بودند و هنوز گرفتار آن می باشند. اگر نجات را دریافت کرده ایم و از آن خوشمان می آید، بهتر است کلام را اطاعت کنیم و سهم خود را نیز دریافت کنیم. فرزندان خدا را (و خود را) مطیع خودمان نکنیم. خدا را به آنها بشناسانیم. اما ابتدا باید خودمان شناخته باشیم. آنوقت مکتب ما مسیحی خواهد شد. اشکال اینجاست که برداشت کافی از بهشت نداریم. ببینید کلام راجع به بهشت چه می گوید....

سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد. و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: «اینک، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد. (مکاشفه ۲۱: ۱ تا ۴ هزاره).

۳۴: «آنگاه به عنوان پادشاه، به کسانی که در طرف راست منند خواهم گفت: "ببایید ای عزیزان پدرم! ببایید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهیم گردانم، برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود. بهشت برکت دارد و لعنت جایی در آن ندارد. صحبت از دنیای جلال یافته است. فرشتگان نسل گذشته ما را خدمت می‌کنند (تازه ثابت شد)، و آخر عمر ما، ما نیز چنین خدمتی را خواهیم داشت. این برنامه خدا بوده، هست، و خواهد بود. **ببایید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهیم گردانم.** لطیفه ای هست که می‌گوید روزی فرزندی می‌رود بهشت. آنجا هر چه می‌خواهد می‌خورد و دل درد نمی‌گیرد و بخود می‌گوید، اگر می‌دانستم اینجا اینقدر خوب هست زودتر می‌آمدم. آنوقت صدای بلندی از آسمان آمد که اگر آنقدر ویتامین نخورده بودی زودتر می‌آمدی! اما خارج از شوخی، تجربه خدا زندگی بهشتی ما را تقویت می‌کند. روح القدس تشنه کلامش می‌باشد، و به همین جهت هشدار را می‌دهد چون جواب در کلامش موجود می‌باشد. تجربه.... آنگونه که کلام راهش را نشان داده، فرزند را با خانه پدرش.... بهشت، آشنا می‌سازد. بهره آن از طریق روح القدس که درون خود داریم بدست ما نیز می‌رسد. جلال خدا درون دل ماست. روح القدس تشنه کلامش است تا بیشتر از **برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود** بدست آوریم. بهشت از این عمری که داریم، آغاز می‌شود. هم بهره آن را در خود می‌بینیم، و هم جای خود را در بهشت فراهم ساخته ایم. یوحنا می‌گوید، "در خانه پدر من منزل بسیار است، وگرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم. و آنگاه که رفته و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید. جایی که من می‌روم راهش را می‌دانید" (یوحنا ۱۴: ۲ تا ۴ هزاره). خدا بیش از آنچه نیازمان هست، بما می‌دهد. بله راهش را حالا می‌دانیم. آمین. خدا را شکر.

متی ۲۵ (قدیم)

۳۵: زیرا وقتی من گرسنه بودم،
شما به من خوراک دادید؛
تشنه بودم، به من آب دادید؛
غریب بودم، به من جا دادید؛
۳۶: برهنه بودم، به من لباس دادید؛
بیمار و زندانی بودم، به عیادت آمدید“.
۳۷: «نیکوکاران در پاسخ خواهند گفت:
”خداوندا، کی گرسنه بودید تا به شما خوراک بدهیم؟
کی تشنه بودید تا به شما آب بدهیم؟“
۳۸: کی غریب بودید تا شما را به منزل ببریم
یا برهنه بودید تا لباس بپوشانیم؟
۳۹: کی بیمار یا زندانی بودید تا به ملاقات شما بیاییم؟“
۴۰: «آنگاه به ایشان خواهد گفت:
”وقتی این خدمتها را به کوچکترین برادران من می کردید،
در واقع به من می نمودید“.

۳۵: زیرا وقتی من گرسنه بودم، شما به من خوراک دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید؛ غریب بودم، به من جا دادید؛

۳۶: برهنه بودم، به من لباس دادید؛ بیمار و زندانی بودم، به عیادت آمدید“.

محبت ما نسبت به یکدیگر حیاتی است. اگر از حمایت یکدیگر برخوردار نباشیم، آن دو یا سه نفر را در زندگی روحانی از دست می دهیم. خصوصاً زمانی که خسته و فرسوده شده ایم. وقتی ضعیف می شویم، زمانیست که باید در دعا از روح القدس بخواهیم در ذهن ما بماند. اما می گوید همه چیز باید با ایمان انجام بگیرد، "دعای با ایمان، بیمار را شفا می بخشد و خداوند او را برمی خیزاند، و اگر گناهی کرده باشد، آمرزیده می شود". (یعقوب ۵: ۱۵ هزاره). حال چرا این موضوع را در صحبت از ملکوت آسمان می کند؟ چون این افراد در حال پرورش نسل بعدی ملکوت خدا می باشند. آنچه فرزند خدا ارزش دارد را اینجا مشاهده می کنیم. عیسی جانش را داد، تا از قصد همه چیز بر وفق خدا انجام بگیرد. اگر خود را در روح القدس ببینیم، خدا هر آنچه در حال انجام آن هستیم را برکت خواهد داد. می گوید، شما به من خوراک دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید. این کار های ما بدون پاداش نخواهند ماند. اینگونه، در خدمات برادر و خواهران خود، شریک می شویم. هر چه خدا را بالا ببریم، خدا ما را بالا می برد. چگونه.....؟ چون خدا در خود ماست که بالا برده ایم.

۳۷: «نیکوکاران در پاسخ خواهند گفت: "خداوندا، کی گرسنه بودید تا به شما خوراک بدهیم؟ کی تشنه بودید تا به شما آب بدهیم؟"

۳۸: کی غریب بودید تا شما را به منزل ببریم یا برهنه بودید تا لباس بپوشانیم؟"

۳۹: کی بیمار یا زندانی بودید تا به ملاقات شما بیاییم؟"

نیکوکاران کدامند.....؟! ایماندارانی که فکر می کنند نیکوکار هستند و عیسی به آنها می گوید، "براستی به شما می گویم، من شما را نمی شناسم!" (۱۲). نمی دانستند چکار باید بکنند. می پرسند، کی! چرا.....؟! چون با روح القدس تماس نداشتند. روح القدس است که خواست خدا را بما می گوید. اما اگر با صدای او آشنا نباشیم، امکان کم است که خواست خدا انجام بگیرد. وقتی می گوید، کی، می دانیم که قبلاً روح القدس تماس را گرفته و ما گوش ندادیم، و به این خاطر است که می گویند..... کی. و به همین خاطر است که اهمیت شناخت روح القدس در این فصل از کلام، برای ما آشکار شده. از خواست ما شروع می شود..... و در کلیسا انجام می گردد. این خلاصه خواست خداست. هر که ایمان دارد، بشنود.

۴۰: «آنگاه به ایشان خواهم گفت: "وقتی این خدمتها را به کوچکترین برادران من می کردید، در واقع به من می نمودید."

منظور از کوچکترین برادران من کیست.....؟! "زیرا او که مقدس می سازد و آنان که مقدس می شوند، همه از یک تبارند. از همین رو، عیسی عار ندارد ایشان را برادر بخواند." (عبرانیان ۲: ۱۱ هزاره). آنکه در دنیای از جلال افتاده، می خواهد.... می کوبد.... و می جوید، تا در راه تقدیس خدمت نماید، محتاج حمایت ماست. ایمان باید تبدیل به تقدیس گردد. اگر نه، چه می شود.....؟! قابل قبول واقع نمی شود. نباید این حقایق را فراموش کنیم. پطرس قبلاً بما گفت که باید یادآور یکدیگر باشیم. حتی کسی که در خدا ساکن است، نیاز به یادآوری دارد. اگر تنها هستیم، باید چند نفر ایماندار را برای یادآوری (تشویق) خود پیدا کنیم. این خدمتها را عیسی فراموش نمی کند، و می گوید، در واقع به من می نمودید.

متی ۲۵ (قدیم)

- ۴۱: «سپس به کسانی که در طرف چپ من قرار دارند، خواهم گفت: «ای لعنت شدگان از اینجا بروید و به آتش ابدی داخل شوید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است.»
- ۴۲: زیرا گرسنه بودم و شما به من خوراک ندادید؛ تشنه بودم و به من آب ندادید؛
- ۴۳: غریب بودم و به من جا ندادید؛ برهنه بودم و مرا نپوشانیدید؛ بیمار و زندانی بودم و شما به ملاقاتم نیامدید.»
- ۴۴: «آنها جواب خواهند داد: «خداوندا، کی شما گرسنه و تشنه یا غریب و برهنه یا بیمار و زندانی بودید و ما خدمتی به شما نکردیم؟»
- ۴۵: «در جواب خواهم گفت: «وقتی به کوچکترین برادران من کمک نکردید، در واقع به من کمک نکردید.»
- ۴۶: «و این اشخاص به مجازات جاودان خواهند رسید، ولی نیکوکاران به زندگی جاوید خواهند پیوست.»

۴۱: «سپس به کسانی که در طرف چپ من قرار دارند، خواهم گفت: «ای لعنت شدگان از اینجا بروید و به آتش ابدی داخل شوید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است.»

به کسانی که از روح القدس (که با دادن جانش به آنها بخشیده بود)، استفاده نکرده بودند، و تنها برای زندگی خودشان از آن استفاده بردند، می گوید، **ای لعنت شدگان از اینجا بروید**. بله برادر و خواهر مسیحی، اگر بخواهیم مطابق با **همه کلام** زندگی کنیم، و نه آنکه آیاتی را قبول و آیاتی را نادیده بگیریم، آنوقت می بینیم که **تجربه در کلیسا است** که خدا در کلامش همه جا **تاکید می نماید**. ما همه قبل از ایمان **لعنت شدگان** بودیم. نجات را یافتیم تا آن **لعنت** را **خدا از ما در آورد**. چگونه در می آورد.....؟! از روح القدس که درون هر یک از ماست... و..... کلامی که مربوط به ماست. مفت چنگ است، چه بخواهید چه نخواهید.

این کار چگونه انجام می گردد.....؟! **در کلیسا**. دو یا سه نفر باید حضور داشته باشند تا عیسی حضور پیدا کرده و کلامش مورد قبول او واقع بگردد. این همان تقدیس است که خدا می خواهد.... **"بلکه همچون آن قدوس که شما را فرا خوانده است، شما نیز در همه رفتار خویش مقدس باشید؛ چرا که نوشته شده است: «مقدس باشید، زیرا من قدوسم».**" (اول پطرس ۱: ۱۵ و ۱۶ هزاره). اگر کلیسای فارسی زبان امروزه، تصمیم بگیرد هدف خود را **تقدیس بگمارد** و آن را اجرا نماید، آنچه مربوط به این فصل از کتاب می شود را به انجام

رسانده است. حال انتخاب با کلیسا و اعضایش است که مکتب روحانی خدا را پیش می گیرند، یا مخلوطی از این و آن. آنکه ایمان دارد بشنود.

۴۲: زیرا گرسنه بودم و شما به من خوراک ندادید؛ تشنه بودم و به من آب ندادید؛

۴۳: غریب بودم و به من جا ندادید؛ برهنه بودم و مرا پوشانیدید؛ بیمار و زندانی بودم و شما به ملاقاتم نیامدید.

۴۴: «آنها جواب خواهند داد: "خداوندا، کی شما گرسنه و تشنه یا غریب و برهنه یا بیمار و زندانی بودید و ما خدمتی به شما نکردیم؟"»

۴۵: «در جواب خواهم گفت: "وقتی به کوچکترین برادران من کمک نکردید، در واقع به من کمک نکردید". ببینید همان کلامی که برای نیکوکاران استفاده کرده بود را اینجا برای بی ایمانان استفاده می کند. آنکه ایمان آورده ولی نشانی از عیسی در او نیست، مانند بی ایمانان می ماند. مخصوصاً همان سوالات را نیز عنوان کرده، چون قضاوت خدا مطلق است و همه در برابر قضاوت مطلق و پر جلال خدا حضور خواهیم یافت. اما می گوید نکردید. آنچه روح القدس از شما خواسته بود را نکردید! "وقتی به کوچکترین برادران من کمک نکردید، در واقع به من کمک نکردید".»

۴۶: «و این اشخاص به مجازات جاودان خواهند رسید، ولی نیکوکاران به زندگی جاوید خواهند پیوست». کلیسا کمتر صحبت از مجازات می کند. چرا.....؟ چون مجازات مردم پسند نیست. باید پرسید، کدام بیشتر مردم پسند می باشند، ما یا خدا. مگر ما جانمان را دادیم تا نجات یابیم. گول شیطان را نخوریم و حقیقت را بازگو نمائیم. خداست که امور خود را در دست دارد، نه ما. اگر مطیع کلامش باشیم، قابل قبول واقع می شویم، اگر نه..... به مجازات جاودان خواهیم رسید. این را من نمی گویم، کلام خدا می گوید. هر که ایمان دارد بشنود. آمین

فهرست زیر نویس های فصل بیست و پنجم

(۱) برداشت جامع از مسئله:

<http://www.moshaveremasihi.com/Guest-Book.html>

(۲) زمینه سازی کار روح القدس:

۱. باید قبول کرده باشد که روح القدس خود خداست.
 ۲. باید قبول کرده باشد که روح القدس در او ساکن است.
 ۳. باید قبول کرده باشد که وقتی روح القدس کلامش را در او شنید. آن باعث ایمان او گردید.
 ۴. باید قبول کرده باشد که روح قدوس + کلام قدوس = قدوسیت او را بجا می آورد (بهشتی).
 ۵. باید قبول کرده باشد که روح القدس در او، جواب را به او خواهد داد.
 ۶. باید قبول کرده باشد که جلال به خدا، جلال را به او نیز می دهد، چون در او ساکن است.
- این ۶ مورد باید قبل از مشاوره، و همچنین در میان دوره مشاوره، مورد بررسی و درک فرزند قرار گرفته باشد.

(۳) راه تنگ و باریک کلام با خواندن کتاب مکتب روحانی مشاوره مسیحی بدست می آید:

<http://www.moshaveremasihi.com/Ketab-Ha.html>

(۴) تدریس مشاوره مسیحی : <http://www.moshaveremasihi.com/Teach.html>